

عکاس: رضا معتمدی

اورامان و پیرشالیار

دکتر حبیب‌الله فصیحی

افسانه‌های از اورامانات

در انتهای جاده آسفالتۀ اورامان به جایی می‌رسیم که پشت‌بام هر خانه، حیاط خانه‌ای دیگر است. اینجا اورامان تخت است؛ روستایی با قدمت چند صد ساله، با فرهنگ و آدابی که یادگار دوران زرتشت است. آیین اهوراستایی هنوز در حافظه تاریخی برخاسته از نیاکان مردم این منطقه جای دارد و آن را پاس می‌دارند. مردمان اورامان تخت، هر سال دو بار در نیمه بهار و نیمه زمستان عروسی پیرشالیار را جشن می‌گیرند، ذکر می‌گویند و خدا را یاد می‌کنند.

در افسانه‌های مردم منطقه اورامانات، پیری اسطوره‌ای به نام پیرشالیار هست که می‌گویند صاحب کرامات بوده است. از جمله کرامات عجیبی که درباره او روایت می‌کنند، ماجرای شفا یافتن شاه‌بهار خاتون، دختر شاه بخاراست که پیرشالیار او را شفا می‌دهد. ماجرا از این قرار بوده است که شاه بهار خاتون کر و لال است و تمام طبیبان از مداوای او عاجز می‌مانند.

تا این که آوازه پیرشالیار اورامی به بخارا می‌رسد. پادشاه بخارا هم شرط کرده است که هر کسی دخترش را شفا دهد، او را به عقد وی درمی‌آورد. بالاخره عموی پادشاه با عده‌ای از اطرافیان پادشاه به سمت اورامان به راه می‌افتند تا دختر را نزد پیرشالیار ببرند. وقتی که نزدیک روستای «اورامان تخت» می‌رسند، گوش‌های دختر به‌طوری آنی شنوا می‌شوند. وقتی هم به نزدیکی‌های خانه پیرشالیار می‌رسند، صدای نعره دیوی توجه آن‌ها را جلب می‌کند. دیو از تنوره‌ای که هم‌اکنون اهالی به آن «تنوره دیوها» می‌گویند و نزدیک خانه پیرشالیار قرار دارد، بر زمین می‌افتد و کشته می‌شود. در این هنگام زبان شاه بهار خاتون هم باز می‌شود و شروع به صحبت می‌کند.

هر سال در آغاز چله کوچک، حدود ۴۵ روز بعد از آغاز زمستان (در روزهای ۱۵ تا ۲۰ بهمن‌ماه)، مراسم عروسی پیرشالیار برگزار می‌شود.

درباغ پیرشالیار

قبل از مراسم، در اولین هفته بهمن‌ماه، گردوهایی که از باغ پیرشالیار پییده شده برای اهالی ارسال می‌شود. به این ترتیب اهالی از شروع مراسم باخبر می‌شوند، کودکان روستا که وظیفه تقسیم این گردوها را بین اهالی روستا برعهده دارند. صبح چهارشنبه و قبل از طلوع آفتاب به گروه‌های سه یا چهار نفری تقسیم می‌شوند و با حضور در برابر در خانه‌ها و با در زدن و گفتن کلمه «کلاروچنه» حضور خود را در محل اعلام می‌کنند. سپس صاحب‌خانه نیز در قبال برداشتن چند عدد گردو از کیسه کودکان به آن‌ها تنقلات هدیه می‌دهد.

در دومین مرحله از مراسم که شب چهارشنبه بعد آغاز می‌شود، بچه‌های روستا پیش از طلوع آفتاب به پشت‌بام

می‌روند و با خواندن اشعار و گرفتن هدایایی از اهالی، از برآمدن خورشید و آغاز مراسم قربانی خبر می‌دهند. با طلوع اولین اشعه آفتاب، نوبت به ذبح گوسفندان و گاوهای قربانی می‌رسد. هر ساله تعداد زیادی گوسفند که نذورات مردم برای پیرشالیار است، صبح روز چهارشنبه قربانی می‌شوند. این دام‌ها توسط اهالی و یا افرادی از روستاهای دیگر در اواخر فصل پاییز برای متولی فرستاده می‌شوند و او در فصل زمستان از آن‌ها نگهداری و در روز جشن آن‌ها را قربانی می‌کند. تعداد گوسفندان قربانی شده گاه به ۷۰ تا ۸۰ رأس نیز می‌رسد. گوشت‌های قربانی را بین اهالی تقسیم می‌کنند. با مقداری از آن گوشت نوعی آش به نام «ولوشین» می‌پزند و روز برگزاری مراسم، آن را بین اهالی تقسیم می‌کنند.

مراسم با دف زدن و پایکوبی ادامه می‌یابد. به این ترتیب که پس از نماز عصر، مردم جلوی خانه پیرشالیار گرد هم می‌آیند و مراسم دف‌زنی آغاز می‌شود. این بخش از مراسم بیشترین تماشاگر را دارد. مردم روی پشت‌بام خانه‌های اطراف به تماشای مراسم می‌نشینند. در گذشته زنان هم از فواصل دورتر مراسم را نگاه می‌کردند، اما در سال‌های اخیر به آن‌ها اجازه نمی‌دهند در طول برگزاری مراسم ذکر و دف‌زنی بیرون بیایند. دف‌زنان این مراسم در سال‌های گذشته از طایفه سادات و رحمتی بودند، اما در حال حاضر دف‌زنی برعهده طایفه خاصی نیست. رقص این مراسم مذهبی بیشتر ذکر و سماع درویشی است. بنابراین درویش از روستاها و شهرهای اطراف به اورامان می‌آیند تا این وظیفه را انجام دهند. در مواردی هم آن‌ها به تیغ‌زنی و خوردن اشیا دست می‌زنند و باعث بالا رفتن هیجان مردم می‌شوند. البته روحانیون و صوفیان، درویش را از انجام این کار منع می‌کنند.

هلوشینه تشه غذای مراسم پیرشالیار

پس از انجام قربانی، پخت غذای مخصوص مراسم پیرشالیار (هلوشینه تشه) آغاز می‌شود. این کار در خانه پیرشالیار و توسط مردان انجام می‌گیرد. برای پخت این غذا از بلغور، گوشت، جگر و... استفاده می‌شود. با شروع مراسم دف‌زنی تقسیم غذا هم آغاز می‌شود. عده زیادی برای گرفتن غذا به جلوی در خانه پیرشالیار می‌آیند و از غذا به‌عنوان تبرک می‌خورند. همچنین آن را به خانه هم می‌برند تا زنان و کودکان نیز از این غذا بخورند.

پس از اتمام مراسم روز اول و فرا رسیدن شب، تقسیم گوشت قربانی بین مردم آغاز می‌شود و مردم برای گرفتن گوشت تبرک به خانه پیرشالیار می‌روند و در مقابل مقداری پول به متولیان مراسم می‌دهند.

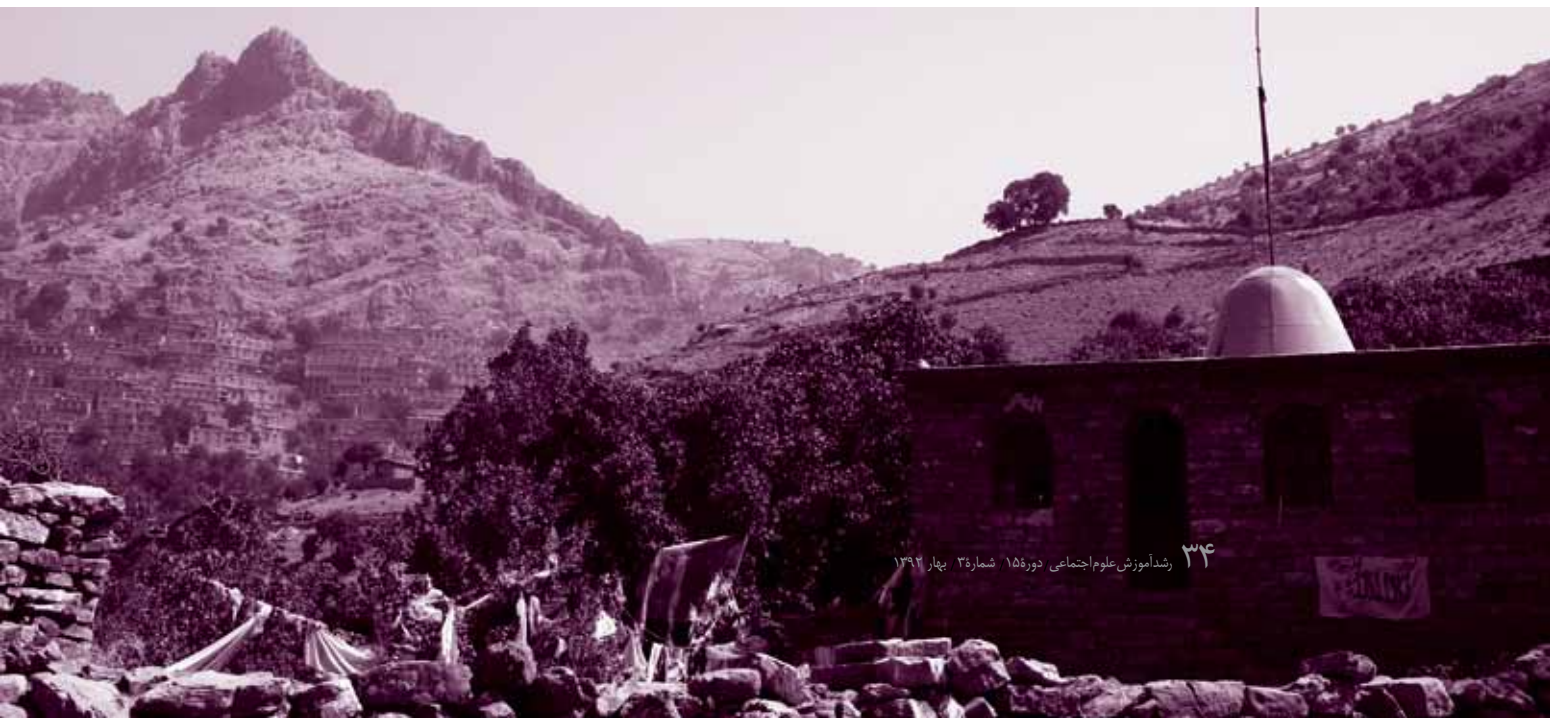
بعد از ظهر روز پنج‌شنبه و بعد از نماز عصر، دف‌زنی جلوی خانه پیرشالیار دوباره از سر گرفته می‌شود. این مراسم مانند روز

می‌دهد. «مراسم تری» آخرین بخش از مراسم پیرشالیار است و با اتمام آن مراسم هم به پایان می‌رسد. به نظر می‌رسد این مراسم که هم‌زمان با جشن سده برپا می‌شود، یادگار روزگار پرستش مهر در این سامان است. مراسمی که در آن، ایزد مهر برکت بخشنده را در چهلمین روز زایشش - در آن هنگام که زمین نفس می‌کشد و گوسفندان بار بر زمین می‌نهند - می‌ستاید و با ریختن خون قربانی، یاد ایزد حامی دهقانان و تولیدکنندگان را که با کشتن گاو باعث برکت کشت و دام و رویدن رستنی‌ها و گیاهان سودمند و خرمی و شادی ما در زمین می‌شود، گرامی می‌دارد. پیرامون او در مهرابه‌های باستانی بقایای متبرک را که در شمعدان سنگی است، بر سکوه‌های چوبی پاس می‌دارند و جانشین او پیری است با کراماتی شبیه او. در نیمه بهار نیز مراسمی با عنوان «کمسای» با حضور خیل عاشقان و دین‌داران برگزار می‌شود. در مورد گذشته و تاریخ مراسم «کمسای» سندهای فراوانی موجود است. مستندترین آن‌ها چنین است که مردم این منطقه در سال‌های قبل از اسلام در آغاز فصل بهار در محل زیارت پیرشالیار حضور می‌یافتند و با راز و نیاز با خداوند متعال و دعای خیر برای سالی پر از سلامتی و برکت، راهی خانه باغ‌های خود می‌شدند. از آن زمان تاکنون مردم این منطقه این مراسم را هر چه باشکوه‌تر برگزار می‌کنند. معنای واژه «کمسای» در منابع موجود به همکاری و مشورت باز می‌گردد. به همین دلیل هم عده‌ای معتقدند کمسای برای نشان دادن تعاون و همکاری مردم هر ساله برگزار می‌شده است. در این مراسم که از ساعت ۱۰ صبح آغاز می‌شود، همه مردم روستای اورامان و روستاهای نزدیک آن در محل زیارتگاه پیرشالیار حاضر می‌شوند و با دفنوازی و خواندن اوراد با خدای خود راز و نیاز می‌کنند. بعد از این کار همه به دیدن عبادتگاه پیرشالیار می‌روند و سپس روی قطعه سنگ صافی که در آن

قبل است و در آن برای روز دوم دوباره غذا تقسیم می‌شود. پنج‌شنبه شب و بعد از نماز مغرب، مردم به خانه پیرشالیار می‌روند. در این مراسم روحانیون هم شرکت می‌کنند. در گذشته جایگاه هر طایفه در داخل خانه پیرشالیار مشخص بود. در این شب مهمانان ابتدا از غذای مخصوص می‌خورند، سپس ذکر، سخنرانی، دفزنی و... برگزار می‌شود. پس از آن گیوه پیرشالیار را در می‌آورند و آن را زیارت می‌کنند. عده زیادی آن را می‌بوسند و عده‌ای دیگر آن را به‌دست و پاهای خود می‌زنند. این کار پس از ذکر و دفزنی و هنگامی انجام می‌گیرد که روحانیون خانه پیرشالیار را ترک کرده‌اند. در صبحگاه سومین جمعه بهمن‌ماه مردم به زیارت پیرهای اورامان می‌روند. هر طایفه به زیارت پیری می‌رود که خود را از نسل او می‌داند. طوایف به زیارت پیرهایی مانند **پیر خالد، شالیار سیاو، سیدبیل و پیر محمد رستم** می‌روند. چند طایفه هم به زیارت پیرشالیار می‌روند. هر کدام از افرادی که به این مراسم می‌روند، همراه خود نان مخصوص این مراسم را که به آن «گیته مه ژگه» می‌گویند، می‌برند. گیته مه ژگه از خمیر، مغز گردوی خرد شده و بعضی ادویه تهیه می‌شود و رنگ آن طلائی است. مردم پس از رسیدن به مزار پیرها نان‌ها را در یک جا جمع می‌کنند و پس از مخلوط کردن، آن‌ها را دوباره تقسیم می‌کنند و با ماست آن‌ها را به‌عنوان تبرک می‌خورند.

زیارت پیره وه تی

آخرین گروه بر سر مزار پیرشالیار می‌آیند و قبل از رسیدن به پیرشالیار، به زیارت **پیره وه تی** که نزدیک پیرشالیار است، می‌روند. پس از رسیدن به پیرشالیار ذکر و دفزنی شروع می‌شود و پس از آن شروع به تقسیم نان‌ها می‌کنند. سپس به روستا برمی‌گردند و تا نزدیکی روستا چند نفر دف می‌زنند. یک نفر از پیرشالیار مقداری گیته مه ژگه با خود به روستا می‌آورد و نزدیک روستا به دختران و کودکان



محل قرار دارد، حضور می‌یابند و به وسیله سنگ‌ریزه‌های فراوان سعی می‌کنند که از سنگ موجود قطعه‌ای جدا کنند و به‌عنوان تبرک با خود به همراه داشته باشند. آن‌ها معتقدند که وجود این سنگ در خانه آن‌ها باعث برکت و موفقیت خواهد شد. بعد از این کار اکثر مردم روستا با پختن «پیراق» که در زبان فارسی آن‌ها را «دلمه» می‌نامند، تمامی حاضران در محل را مهمان خود می‌کنند. هر چند که در گذشته این غذا به وسیله یک گیاه محلی به نام «پیچک» و بلغور پخته می‌شد، ولی امروز «پیچک» جای خود را به پیاز، و بلغور نیز جای خود را به برنج داده است. بعد از صرف غذای محلی، افراد حاضر رهسپار مسجد می‌شوند و نماز جمعه را باشکوه خاصی در مسجد تاریخی روستای اورامان که با شیوه‌های هنرمندانه و با استفاده از وسایل محلی مرمت و بازسازی شده است، به جای می‌آورند.

پیرشالیار کیست؟

پیرشالیار فرزند شخصی به نام **جاماسب**، یکی از رهبران و مغان آیین زردشت بوده است. وی در اورامان می‌زیسته و مردی دانا و آگاه با طبعی روان بوده است. **ایم مغ**، کتابی را به نام «مارفته‌تو پیرشالیاری» (معرفت پیرشهریار) به لهجه کردی اورامی به نظم درآورده که مشتمل بر امثال و حکم و پند و اندرز با ذکر نکاتی چند از آداب و رسوم آیین باستانی و تأکید و توصیه در جهت حفظ و نگهداری آن است. این کتاب اکنون نایاب است و فقط عبارات و ابیاتی از آن را برخی از مردم آن سامان در حفظ دارند و در مواردی به جای مثل به کار می‌برند. در این کتاب منظوم، بعد از هر دو بیت، ابیتی تکرار شده است به این مضمون: گوشه‌ت چه واتئه پیرشالیار بوو هوشه‌ت چه کیاسته زانای سیمیار بوو (به گفته پیرشهریار گوش بده، و برای درک نوشته زردشت، دانا و هوشیار باش)

چندبند از آن منظومه از این قرار است:
داران گیان‌داران، جهرگ و دل به‌رگن
گایی پر به رگن گایی بی به رگن
که ره گ جه هیلین، هیلی جه که رگن
رواس جه رواس ورگن ن جه ورگن
(درختان جان دارند، جگر و دلشان برگ است، گاهی برگ و گاهی بی‌برگ‌اند. مرغ از تخم است، و تخم از مرغ.
روبا از روبا است و گرگ از گرگ)
وهوری وهوارو، وه وره وه رینه
وریهسه، بریو چوارسه رینه
که رگی سیاوه هیلین چه رمینه
گوشلی مه مریو دوی درینه
(برفی می‌بارد که برف خوره است، و رسن که پاره شود، چهارسر پیدا می‌کند. ماکیان سیاه، تخمش سفید است، دیگچه که سوراخ شد، دو در پیدا می‌کند) برخی از دانشمندان کرد معتقدند که پیرشالیار در اواخر زندگی دین اسلام را قبول کرد و کوشید تا مردم این سامان را با این آیین مبین آشنا سازد، اما توفیقی حاصل نکرد. در اواخر قرن پنجم هم رو در نقاب خاک کشید. اما از روی قراین می‌توان دریافت، این پیرشالیار (پیراول) در اواخر قرن اول می‌زیست و بر همان عقیده و آیین کهن تا واپسین دم باقی ماند. زیرا اولاً در قرن چهارم و پنجم و حتی سوم، دین اسلام در سراسر منطقه اورامان گسترش پیدا کرده بود و همه اهالی این دیار به اسلام گرویده بودند. ثانیاً اسلام آوردن پیرشالیار اول نیز نمی‌تواند مقرون به صحت باشد. زیرا اگر اسلام آورده بود، منظومه خود را با همان مضامین که حاکی از مجوسیت اوست باقی نمی‌گذاشت، بلکه آن قسمت را که مربوط به آیین کهن و توصیه درباره حفظ آن و نگاه داشتن آن است، تغییر می‌داد؛ همچنان که پیرشالیار دوم که مسلمان بود، دست به این کار زد.